

An Examination of Dr. Saha's Hadith Evidence to Prove the Abrogation for the Denier of Revelation of the Qur'an

Farajollah Mirarab¹⁶ Hossein Rezaei¹⁷

Received: 09/03/2020

Accepted: 19/04/2020

Abstract

The enemies of the Qur'an have tried in various ways and for various reasons to introduce the Qur'an as non-divine. In this regard, Dr. Saha has considered the occurrence of abrogation in the Qur'an as a sign of its humanity through claiming the occurrence of abrogation in the Qur'an and his own definition. Because, according to him, abrogation is the reason for the existence of misunderstanding and conflict, and in the word of God, which is the absolute universe, such problems may not exist. In part of his book "Critique of the Qur'an", by relying on hadiths from Sunni sources, he has tried to show that Muslim scholars believe in all kinds of abrogation (abrogation of ruling, abrogation of reciting, abrogation of reciting and ruling) and concluded that the occurrence of abrogation is a denial of the revelation of the Qur'an. Because there is a contradiction between the abrogation of the Qur'an and the principle of the immutability of God's word. Due to the wide range of topics, the present study, in a descriptive-analytical method with a critical orientation and based on library sources, only examines and criticizes the documented news and hadiths of Saha and the interpretations about them. The finding of the research suggests that the documented hadiths which criticizes the Qur'an are weak and cannot be cited and do not prove any claim. Therefore, in the Qur'an, there is no abrogation and there is no plausible reason to prove the claim.

Keywords

The Quran, Dr. Saha, abrogation, Hadiths of abrogation, Revelation of the Quran.

16. Associate professor at Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. mirarab@isca.ac.ir

17. PhD student in Qur'an and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. (Author in charge). hossein.reza.364@gmail.com

بررسی مستندات حدیثی دکتر سها برای اثبات نسخ نافى و حیانت قرآن

فرحله میرعرب* حسین رضایی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۳۱

چکیده

دشمنان قرآن، به روش‌های گوناگون و دلایل مختلفی تلاش کرده‌اند تا قرآن را غیرالهی معرفی کنند. در همین راستا، دکتر سها با ادعای وقوع نسخ در قرآن و تعریف خود از آن، وقوع نسخ در قرآن را نشان بشری بودن آن قلمداد کرده است؛ زیرا به زعم او نسخ دلیل وجود تهافت و تعارض است و در کلام خدا که عالم مطلق است، ممکن نیست چنین مشکلاتی وجود داشته باشد. او در بخشی از کتاب نقد قرآن، با تمسک به احادیثی از منابع اهل سنت، تلاش کرده عالمان مسلمان را معتقد به انواع نسخ (نسخ حکم، نسخ تلاوت، نسخ حکم و تلاوت) نشان دهد و نتیجه بگیرد وقوع نسخ، نافى و حیانتی بودن قرآن است؛ زیرا میان نسخ قرآن و اصل تغییرناپذیری کلام خداوند تناقض است. پژوهش حاضر به دلیل گستردگی مباحث، به روش توصیفی - تحلیلی با گرایش انتقادی و براساس منابع کتابخانه‌ای، تنها به نقد و بررسی اخبار و احادیث مورد استناد سها و برداشت‌های مبتنی بر آن می‌پردازد. حاصل پژوهش این است که احادیث مورد استناد ناقد قرآن، ضعیف‌اند و قابل استناد نیستند و مدعایی را ثابت نمی‌کنند. پس در قرآن نسخ باطل واقع نشده و دلیل قابل استنادی برای اثبات ادعا وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها

قرآن، دکتر سها، نسخ، احادیث نسخ، و حیانت قرآن.

mirarab@isca.ac.ir

* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

hossein.reza.364@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

■ میرعرب، فرحله؛ رضایی، حسین. (۱۳۹۹). بررسی مستندات حدیثی دکتر سها برای اثبات نسخ نافى و حیانت قرآن. فصلنامه مطالعات علوم قرآن، ۲(۳)، صص ۱۶۶-۱۸۹.

Doi: 10.22081/jqss.2020.68910

مقدمه و بیان مسئله

قرآن کریم کتاب هدایت بشر و آیین‌نامه مبارزه با شیاطین و انواع ترفندهای آنان برای به‌زنجیر کشیدن بندگان خدا برای استعمار است. دشمنان بشر و دنیاپرستان که هدایت انسان به بندگی یگانه و آزاد شدن از نوکری خود را بر نمی‌تابند، تلاش‌های رنگارنگی برای غیرالهی جلوه‌دادن قرآن و منع مردم از روی آوردن به آن و سست کردن اعتقاد مؤمنان، انجام داده و می‌دهند. شبهه‌افکنی در قالب‌های به‌ظاهر علمی بهترین روشی است که انتخاب کرده‌اند تا تأثیر اقداماتشان بیشتر شود؛ البته این دشمنان گاه به دلایل و مستندات و تحلیل‌هایی تکیه می‌کنند که نشان می‌دهد در واقع جاهل‌اند: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تِهِمْ تَأْوِيلَهُ؛ بلکه چیزی را انکار می‌کنند که علمشان به آن احاطه نیافته و حقیقت آن هنوز به آنان نرسیده است» (یونس: ۳۹). اگر چنین نبودند به دلایلی که سستی آنها خیلی زود آشکار می‌شود، تمسک نمی‌کردند. علت این کوری گناه زیاد است که سرانجامی جز اصرار بر تکذیب آیات خدا ندارد: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ آن‌گاه فرجام کسانی که بدی کردند، بدتر بود؛ [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می‌گرفتند» (روم: ۱۰). گناه و آلودگی درون سبب می‌شود که عالمانه با کتاب هدایت خود دشمنی می‌کنند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا؛ با آنکه به آن یقین داشتند، از سر کبر و ستمگری آن را انکار کردند» (نمل: ۱۴). به دلیل چنین اوصافی سردمداران کفر برای مبارزه با قرآن سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ چنان‌که مقام معظم رهبری در این باره معتقدند: «امروز دشمنان ما پول‌های گزافی را خرج می‌کنند... برای اینکه بتوانند ذهن جوان مسلمان مؤمن ایرانی را منحرف کنند... دائم دارند شبهه خلق می‌کنند... امروز هم فضای مجازی يك صحرای بی‌پایانی است... هر يك نفری که بتواند با رایانه کار بکند، يك رسانه است. می‌نشینند، پخش می‌کنند شبها را، حرف‌ها را. جوان‌های مؤمن را گمراه می‌کنند. اینها را باید شناخت» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات ابتدای درس خارج، ۱۳۹۵/۶/۱۶).

در همین راستا، کتابی با عنوان نقد قرآن، نوشته دکتر سها در فضای مجازی منتشر

شده که در ابعاد مختلفی به نقد قرآن و شبهه‌افکنی علیه آن پرداخته است. تلاش نویسندگان در این کتاب، اثبات وجود خطا، ضعف، تعارض، تهافت و ناهماهنگی در قرآن کریم برای نشان دادن غیرالهی بودن آن است. برای تأمین این هدف یکی از شبهات او وجود نسخ در قرآن است که براساس تعریف و تبیین خاص او از نسخ، دلیل بشری بودن قرآن است. مستند او افزون بر خود قرآن، احادیث متعددی است که از وقوع نسخ در قرآن سخن گفته‌اند. احادیث مورد استناد او از منابع اهل سنت‌اند. مسئله این پژوهش، بررسی شبهه سها با استناد به احادیث یادشده است. این پژوهش با بررسی احادیث مورد استناد وی نشان داده است از این طریق هیچ خدشه‌ای بر وحیانت قرآن وارد نمی‌شود. لازم به ذکر است که نویسنده این کتاب ملحد و منکر خداست، چنانکه خود در پایان همین کتاب تصریح می‌کند. او ادعا می‌کند: «هر خداپرستی ادعا می‌کند که دلایل محکمی برای اثبات وجود خدا دارد، ولی متفکران می‌دانند که هیچ‌یک از این دلایل در مقابل نقد علمی - عقلی دوام نمی‌آورند». پس او اصل و فرع هر دو را قبول ندارد و هدفش تضعیف اعتقادات مردم و سنگ‌اندازی در مسیر گرایش به قرآن است؛ به همین دلیل بررسی شبهات او برای رفع عوامل تضعیف قرآن است.

۱. پیشینه تحقیق

نقد قرآن کریم موضوعی است که پیشینه آن به صدر اسلام برمی‌گردد. از قرن نخست قمری تاکنون کتاب‌هایی در نقد قرآن و کتاب‌هایی در پاسخ به آنها تألیف شده‌اند.^۱ در خصوص پاسخ به شبهات کتاب نقد قرآن سها نیز آیت الله مکارم شیرازی در کتاب

۱. قطرب نحوی (۲۰۶م) از دانشمندان نحو و ادب و شاگرد سیبویه و از اصحاب امام صادق ^۷ از نخستین کسانی است که کتابی با عنوان الرد علی الملحدین فی تشابه القرآن تألیف کرده. پس از وی احمد بن حنبل کتاب الرد علی الزنادقة و الجهمیة را نگاشت. در قرن پنجم هجری قاضی عبدالجبار متکلم مشهور معتزلی با تألیف کتاب تنزیه القرآن عن المطاعن در رد شبهات و پاسخگویی به اشکال ملحدان به قرآن کوشش کرد. در همین قرن، خطیب اسکافی در کتاب خود موسوم به درة التنزیل و غرة التأویل به ذکر شبهات ملحدان و پاسخگویی به آن می‌پردازد. آنچه ذکر شد، موارد اندکی از کتاب‌هایی است که در طول تاریخ اسلام در نقد قرآن کریم و پاسخ به آن، تألیف شده است.

توطئه جدید، محمدعلی رضایی اصفهانی در کتاب بررسی مبانی کتاب نقد قرآن، محمدباقر حیدری نسب در کتاب دفاع از قرآن در رد کتاب نقد قرآن و گروه عبادالرحمن در کتاب کشف نیرنگ و رد بهتان در رد کتاب نقد قرآن به نقد کتاب گفته شده پرداخته‌اند. در آثار یاد شده، یا اصلاً به شبهات مورد بحث پرداخته نشده یا فقط به ذکر دیدگاه‌های مطرح شده توجه شده و بررسی جامعی از روایات مورد بحث ارائه نشده است؛ البته اخیراً حسین رضایی در کتاب عرصه سیمغ به مسئله این پژوهش پرداخته که مقاله حاضر مکمل آن پژوهش خواهد بود.

پایانامه‌هایی نیز که در پاسخ به شبهات کتاب نقد قرآن سه‌ها، تألیف و دفاع شده‌اند عبارت‌اند از: بررسی شبهات ناظر به انتساب صفت ظلم به خداوند در قرآن کریم از سمانه تمیزی در سال ۱۳۹۵، بررسی شبهات موهم نظام طبقاتی قرآن از مینا موسوی در سال ۱۳۹۵، نقد شبهات ناظر برخی اشکالات ادبی در قرآن (بر اساس کتاب دکتر سه‌ها) از صدیقه فرهادیان در سال ۱۳۹۶، نقد شبهات ناظر به آموزه‌های سیاسی و حکومتی قرآن و سنت پیامبر اکرم ۹ از زینب عباس‌زاده در سال ۱۳۹۵، پاسخ به شبهات خشونت‌طلبی پیامبر اکرم ۹ در قرآن کریم از آرزو خواجه در سال ۱۳۹۵.

گفتنی است کتاب‌های علوم قرآنی قدیم و جدید به اصل بحث نسخ پرداخته‌اند؛ ولی به شبهه دکتر سه‌ها، به‌خصوص دلایل قرآنی و حدیثی او پاسخ داده نشده است. همچنین طی بررسی‌های انجام‌شده، مشخص شد مقاله‌ای دربارهٔ شبهه مورد نظر این پژوهش منتشر نشده است.

۲. روش تحقیق

این پژوهش که نقدی بر فعالیت متن‌محور است، به روش توصیفی-تحلیلی با گرایش انتقادی و با تکیه بر اسناد کتابخانه‌ای انجام شده و بر آیات قرآن کریم، تفاسیر معتبر، توجه به مفردات قرآنی با استفاده از کتاب‌های معتبر لغت عربی و کتاب‌های رجالی اهل سنت استوار است. در پاسخ به شبهات نیز ابتدا متن شبهه از کتاب نقد قرآن با اندکی تلخیص آورده شده و سپس پاسخ لازم ارائه شده است.

۳. معنای نسخ

در کتاب‌های لغت معانی مختلفی برای واژه «نسخ» بیان شده که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. برداشتن امری و نهادن امری دیگر به جای آن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۲۴).
 ۲. تغییر و تحول چیزی به چیز دیگر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۶۱).
 ۳. استنساخ و نگارش متن یا کتابی از روی متن یا کتاب دیگر (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳۳).
 ۴. هر چیزی که جای چیز دیگر را بگیرد، مثل پیری به جای جوانی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۲۴).
 ۵. ابطال، ازاله و ازبین بردن چیزی با چیز دیگر (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، ج ۱، ص ۴۹۰).
- جز معنای چهارم، سایر معانی به هم نزدیک یا مترادف‌اند و مقصود از نسخ که در اصطلاح علوم قرآن بیان شده، همین تغییر و جایگزینی است؛ چنان که در تعریف اصطلاحی آن آمده است: «برداشته شدن حکم سابق (که بر حسب ظاهر اقتضای دوام داشته است)، به تشریح حکم لاحق به گونه‌ای که جایگزین آن گردد و امکان جمع میان هر دو نباشد» (معرفت، ۱۳۸۵، ص ۲۵۱).

۴. انواع نسخ

- انواع نسخی که مفسران و نویسندگان علوم قرآنی بیان کرده‌اند، عبارت‌اند از:
۱. نسخ حکم و تلاوت: آیه‌ای که مشتمل بر حکمی است، به‌طور کامل از صفحه قرآن حذف شده باشد.
 ۲. نسخ تلاوت و بقای حکم: آیه از صفحه قرآن محو شده باشد، ولی حکم آن همچنان باقی و نافذ باشد.
 ۳. نسخ حکم و بقای تلاوت: حکم آیه نسخ شده باشد، ولی آیه همچنان در قرآن باقی است.
 ۴. نسخ مشروط: حکم سابق نسخ شده باشد، ولی با اعاده شرایط گذشته، حکم منسوخ قابل بازگشت است (معرفت، ۱۳۸۵، صص ۲۲۷-۲۲۸).

گفتنی است برخی نوع پنجمی برای نسخ مطرح کرده‌اند و آن عبارت است از نسخ آیات مدنی با آیات مکی؛ بدین معنا که در آیات مکی اصول بیان شده است که ناسخ برخی آیات مدنی است.

۵. نگاه سه‌ها به مسئله نسخ و مقصود از آن

دکتر سه‌ها که نسخ را به معنای خطا کردن و پشیمانی از نظر و حکم سابق دانسته، مدعی شده است که چون در قرآن، نسخ، آن هم متعدد و مکرر وجود دارد، پس قرآن از جانب خدا نیست. چکیده بیان او این است که انسان‌ها در طول زندگی نظرشان عوض می‌شود؛ زیرا علم و احاطه کافی به همه جوانب نظری که می‌دهند، ندارند؛ اما خدا این‌گونه نیست و علم همه‌جانبه و مطلق و احاطه بر هستی، مانع هرگونه خطا از جانب خدا است؛ پس اگر متنی، برگشت از نظر و پشیمانی را به خدا نسبت دهد، نمی‌تواند ادعای آورنده آن متن که آن را به خدا نسبت می‌دهد، درست باشد. قرآن چنین است و آیاتی در آن وجود دارد که در اصطلاح به آنها نسخ شده و ناسخ می‌گویند. نسخ همان برگشت از نظر اشتباه است. با وجود نسخ در قرآن، ادعای وحیانی بودن آن پذیرفتنی نیست و آورنده به‌دروغ آن را به خدا نسبت داده است. پشیمانی مکرر بر عاقل معمولی نیز قبیح است، چه رسد به خدای عالم و حکیم (سه‌ها، ۱۳۹۳، صص ۲۱۶-۲۲۵).

دکتر سه‌ها حتی ادعا می‌کند که موارد نسخی که از نظر علمای مسلمان پذیرفته شده، همه قابل اجتناب بوده‌اند، به شرطی که گوینده قرآن خدا باشد؛ چون خدا هم علم کامل به حال و آینده دارد و هم بهترین احکام را می‌داند و نیاز ندارد که مرتباً نظرش را عوض کند؛ بنابراین وفور نسخ‌های قابل اجتناب در قرآن دلیلی واضح بر این است که قرآن ساخته محمد است نه خدا (سه‌ها، ۱۳۹۳، ص ۲۳۸).

سه‌ها برای اثبات وجود نسخ مورد نظرش به دلایلی استناد کرده که بخش مهمی از آنها احادیث موجود در منابع اهل سنت است.

۶. انواع نسخ قرآن و استفاده دکتر سها از آنها

دکتر سها سه نوع نسخ از منابع اسلامی استخراج کرده و اخبار مربوطه را نشان داده است تا با استناد به آنها وقوع نسخ مضر و غیر معقول را در قرآن ثابت کند. نظر او درباره انواع نسخ و روایات مربوط به آن به شرح ذیل است:

اول: آیاتی که هم حکم و هم نوشته آنها از قرآن نسخ شده است. در حقیقت این آیات فراموش شده‌اند؛ چنان که در آیه ۱۰۶ بقره (مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) آمده است بعضی آیات فراموش شده‌اند. او مدعی می‌شود [با توجه به احادیث] این موارد بسیارند؛ مثلاً:

۱. از انس بن مالک (و دیگران) نقل شده که در قرآن سوره‌ای به اندازه سوره توبه وجود داشت که ما همه آن را فراموش کرده‌ایم، به جز این آیه: «لو كان لابن آدم واديان من ذهب...».

۲. نقل شده است که سوره احزاب در زمان حیات پیامبر شامل ۲۰۰ آیه بود؛ ولی در قرآن فعلی همین مقدار (۷۳ آیه) باقی مانده است.

۳. از ابن عمر نقل شده است هیچ‌یک از شما نباید بگویند که من همه قرآن را در اختیار دارم. چه می‌داند که کل قرآن چیست؟ از قرآن مقدار زیادی از دست رفته است.

۴. همچنین روایت شده است این آیه نیز بر محمد نازل شده است (که در قرآن‌های فعلی نیست): «إنا أنزلنا المال لإقام الصلاة وإيتاء الزكاة ولو أن لابن آدم ... ويتوب الله على من تاب»

۵. از ابو موسی اشعری نقل شده است ما سوره‌ای مشابه مسبحات را می‌خواندیم، سپس آن را فراموش کردیم.

۶. از ابن عمر نقل شده است دو مرد سوره‌ای را که پیامبر برای آنان خوانده بود، پیاپی می‌خواندند. شبی برای نماز برخاستند و قادر به خواندن حرفی از آن سوره هم نشدند. این مطلب را به پیغمبر گفتند؛ پس پیغمبر گفت اینها از مواردی هستند که نسخ شده‌اند و فراموش شده‌اند.

۷. از ابن عباس نقل شده است گاهی در شب بر پیغمبر وحی نازل می‌شد و در صبح آن را فراموش می‌کرد؛ پس خدا آیه ۱۰۶ (آیه نسخ) را نازل کرد.

۸. در صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ح ۵۹۷۶) آمده است: عایشه گفت پیامبر روزی شنید که کسی در مسجد قرآن می خواند؛ پس گفت خدا او را رحمت کند که آیات فلان و فلان را به یاد من آورد. آیه ای که از سوره فلان انداخته بودم.

این حدیث به صراحت نشان می دهد که پیامبر ﷺ آیه ها را فراموش می کرده نه به سبب نسخ، بلکه به سبب انسان بودنش. این گونه فراموش کردن مؤید این است که قرآن ساخته شخص پیامبر اسلام بوده است نه خدا، و گرنه خدا نمی گذاشت که آیاتش فراموش شود.

دوم: آیاتی که نوشته آنها از قرآن حذف شده است، ولی حکمشان باقی است، مثل آیه رجم:

«الشیخ والشیخة إذا زنيا فارجموهما البتة نکالا من الله والله عزیز حکیم؛ مرد و زن همسر دار اگر زنا کردند، آنان را حتماً رجم (سنگسار کنید)، جزایی است از جانب خدا و خدا عزیز و حکیم است».

این نوع نسخ بسیار غیر معقول است. اگر حکمی درست است و لازم الاجراست، چرا باید نوشته حکم در قرآن حذف شود؟ این نسخ نیز نمی تواند کار خدا باشد.

سوم: آیاتی که نوشته آنها در قرآن وجود دارد، ولی حکمشان نسخ شده است. این آیات بسیار زیادند. برای یافتن آنها می توانید به کتاب های متعدد ناسخ و منسوخ مراجعه کنید. این نسخ هم بی معنی است. باقی گذاشتن آیه ای در قرآن که آن را باید خواند، ولی نباید عمل کرد، کاری بیهوده است و نمی تواند کار خدا باشد (سها، ۱۳۹۳، صص ۲۲۰-۲۲۴).

۷. بررسی و نقد احادیث مورد استناد

۷-۱. بررسی احادیث نسخ نوع اول (نسخ تلاوت و حکم)

با توجه به اینکه دلیل اصلی ناقد قرآن در خصوص نسخ نوع اول، احادیث نقل شده از منابع روایی اهل سنت است، ابتدا به بررسی صحت این احادیث از حیث سندی می پردازیم.

۱-۱-۷. حدیث اول

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كُنَّا نَقْرَأُ سُورَةَ تَعْدِيلِ سُورَةِ التَّوْبَةِ مَا أَحْفَظُ مِنْهَا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةَ (لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ...)؛ از انس بن مالک نقل شده است که در قرآن سوره‌ای به اندازه سوره توبه وجود داشت که ما همه آن را فراموش کرده‌ایم، به جز این آیه "لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ..."» (ابن حزم، ۱۴۰۶ق، ص ۹).

ناقد قرآن، این حدیث را از کتاب الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم نوشته احمد بن سعید بن حزم آندلسی آورده که برای آن هیچ سندی ذکر نکرده است. به راحتی می‌توان اثبات کرد که این حدیث منکر است. زیرا این روایت به همراه سند و طرق مختلف روایت آن، در کتاب صحیح (ابن حجاج، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۲۵) بدین صورت آورده شده است: «حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَا يَتَّبَعِي وَادِيَانِ تَالِثًا، وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا الشَّرَابُ، وَيُثَوِّبُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْ تَابَ؛ انس بن مالک گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر برای آدمی دو وادی از مال [دنیا] وجود می‌داشت، او به دنبال سومی می‌رفت و شکم آدمی را جز خاک پر نمی‌کند و خدا کسی را که توبه کند می‌بخشد». همان‌طور که مشاهده می‌شود، جمله «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ...» حدیثی است که از زبان پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است (صرف نظر از صحیح یا ضعیف بودن آن)، نه آیه قرآنی که از سوره‌ای به اندازه سوره توبه به یاد انس بن مالک مانده باشد. نقل دو روایت متناقض از انس بن مالک را نمی‌توان قبول کرد، مگر آنکه او دچار فراموشی یا مشکل عقلی شده باشد؛ البته روایت کتاب «الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم» سندی ندارد، پس منکر است.

۲-۱-۷. حدیث دوم

«حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَتْ سُورَةُ الْأَحْزَابِ تُقْرَأُ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِائَتِي آيَةٍ، فَلَمَّا كَتَبَ عُثْمَانُ الْمَصَاحِفَ لَمْ يَقْدَرْ مِنْهَا إِلَّا عَلَى مَا هُوَ الْآنَ؛ عایشه گفت سوره احزاب در زمان

پیامبر ۹ شامل ۲۰۰ آیه بود؛ ولی عثمان همین مقدار (۷۳ آیه) از آن را در مصاحف نوشت» (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۶۶).

راویان این خبر ضعیف‌اند و مخصوصاً در بین آنها شخصی به نام «عُرْوَةَ بِنَ الرَّبِيعِ» وجود دارد که همان شخصی است که به جهت خوشنودی معاویه، بر ضد امیرالمومنین علی ۷ حدیث جعل می‌کرد.^۱ راوی دیگر این حدیث «عبدالله ابن لهيعة» است که طبق نظر نسائی، ابن معین و دیگران ضعیف‌الحدیث است (ذهبی، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۴۷۵).

۷-۱-۳. حدیث سوم

«قَالَ أَبُو عُبَيْدٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: قَدْ أَخَذْتُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ وَمَا يَدْرِيهِ مَا كُلُّهُ قَدْ ذَهَبَ مِنْهُ قُرْآنٌ كَثِيرٌ: ابن عمر گفت: هیچ‌یک از شما نباید بگویند که من همه قرآن را در اختیار دارم. چه می‌داند که کل قرآن چیست؟ از قرآن مقدار زیادی از دست رفته است» (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۶۶).

در سلسله راویان این حدیث شخصی به نام «اسماعیل بن ابراهیم» وجود دارد که نسائی و ابن معین او را ضعیف‌الحدیث دانسته‌اند (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۶۵).

۷-۱-۴. حدیث چهارم

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ ابْنِ وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَوْحَى إِلَيْهِ أَتَيْنَاهُ فَعَلِمْنَا مِمَّا أَوْحَى إِلَيْهِ قَالَ فَحِثَّ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ "إِنَّا أَنْزَلْنَا الْمَالَ لِإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَكُو..."; ابن واقد لثی گفت: هنگامی که به رسول خدا وحی می‌شد، ما نزد آن حضرت می‌رفتیم و ایشان آنچه بر ایشان وحی شده بود به ما می‌آموخت. یک روزی خدمت آن حضرت رسیدم، ایشان

۱. برای مثال، عروة بن زبیر از عایشه حدیث کرده است: «من نزد پیامبر ۹ بودم، در همان وقت عباس (عموی پیامبر) و علی ۷ وارد شدند. رسول خدا ۹ فرمود: این دو نفر غیرمسلمان از دنیا خواهند رفت» (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۸).

فرمود: خداوند می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا الْمَالَ لِإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَلِكُلِّ...» (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۶۶).

یکی از روایان این روایت «عبدالله بن صالح بن محمد» است که نسائی او را ضعیف دانسته و صالح بن محمد نیز درباره او می گوید: «در حدیث دروغگو است» (مزى، ۱۴۰۰، ج ۱۵، ص ۱۰۲). راوی دیگر «هشام بن سعد» است که یحیی بن سعید، ابن معین، احمد بن حنبل، نسایی و دیگران او را ضعیف الحدیث خوانده اند (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۴۱۰).

۷-۱-۵. حدیث پنجم

«حَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ دَاوُدَ، عَنْ أَبِي حَرْبِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ: كُنَّا نَقْرَأُ سُورَةَ، كُنَّا نُسَبِّحُهَا بِأَحَدِي الْمُسَبِّحَاتِ، فَأُنْسِيهَا، غَيْرَ أَنِّي حَفِظْتُ مِنْهَا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، فَتَكْتَبُ شَهَادَةً فِي أَعْنَاقِكُمْ، فَتَسْأَلُونَ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۶۶).

راوی این روایت «سويد بن سعید بن سهل» است که ابوحاتم درباره او می گوید: مدلس است. نسائی نیز می گوید: موثق نیست. ابن مدینی نیز درباره او می گوید: «لیس بشیء» (مزى، ۱۴۰۰، ج ۱۲، ص ۲۵۱).

۷-۱-۶. حدیث ششم

«حَدَّثَنَا أَبُو شَيْبَةَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَاقِدٍ، ثنا أَبِي، ثنا الْعَبَّاسُ بْنُ الْفَضْلِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَرْقَمٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَرَأَ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ سُورَةَ، أَقْرَأَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَا يَقْرَأَن بِيَهُمَا، فَقَامَا ذَلِكَ لَيْلَةَ يَصَلِّيَانِ فَلَمْ يَظْهَرَا مِنْهَا عَلَى حَرْفٍ، فَأَضْبَحَا عَادِيَيْنِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَا لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّهَا مِمَّا نُسِخَ وَأَنْسِيَ، فَأَلْهَوَا عَنْهَا؛ دو مرد سوره ای را که پیامبر ﷺ برای آنان خوانده بود، مکرراً می خواندند. شبی برای نماز برخواستند و قادر به خواندن حرفی از آن سوره هم نشدند. این مطلب را به پیغمبر ﷺ گفتند؛ پس پیغمبر ﷺ گفت اینها از مواردی هستند که نسخ شده اند و فراموش شده اند» (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۲۸۸).

راوی این روایت «عباس بن فضل بن عمرو» است که بخاری، نسائی و دیگر محدثان او را متروک الحدیث خوانده‌اند (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۳). «سلیمان بن ارقم» راوی دیگر این روایت است که او نیز از نظر بخاری، نسائی و دیگر بزرگان حدیث اهل سنت متروک الحدیث است (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۲، ص ۲۵۱). راوی دیگر «عبدالرحمن بن واقد بن مسلم» است که ابن عدی درباره او می‌گوید: احادیث منکری را از قول افراد موثق بیان می‌کرد و سارق الحدیث بود (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۱۳).

۷-۱-۷. حدیث هفتم

«حَدَّثَنَا أَبِي ثَنَا ابْنُ نُفَيْلٍ مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ الْحَزَنِيُّ عَنِ الْحَجَّاجِ يَعْنِي الْجَزْرِيَّ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ مِمَّا يَنْزِلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ الْوَحْيُ بِاللَّيْلِ وَيَنْسَأُ بِالنَّهَارِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: "مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا"; ابن عباس گفت: گاهی در شب بر پیغمبر وحی نازل می‌شد و در صبح آن را فراموش می‌کرد. پس خدا آیه ۱۰۶ (آیه نسخ) را نازل کرد» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۰۰؛ سیوطی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۴).

راوی این روایت «حجاج بن تمیم الجزری» است که ابوالفتح ازدی درباره او می‌گوید: ضعیف الحدیث است (ابن جوزی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۹۲). نسایی نیز درباره او می‌گوید: موثق نیست (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ص ۴۲۸).

۸-۱-۷. حدیث هشتم

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ بْنِ مَيْمُونٍ، أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ (عُرْوَةَ بِنِ الرَّبِيعِ)، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَقْرَأُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ لَقَدْ أَدَّكَرَنِي كَذَا وَكَذَا آيَةً، أَشَقَطُوهُنَّ مِنْ سُورَةِ كَذَا وَكَذَا؛ عایشه گفت: پیامبر ﷺ روزی شنید که کسی در مسجد قرآن می‌خواند؛ پس گفت خدا او را رحمت کند که آیات فلان و فلان را به یاد من آورد. آیه‌ای که از سوره فلان انداخته بودم» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۷۲).

یکی از راویان این روایت، «محمد بن عبید بن میمون مدنی اللبان» است که ابن حجر

عسقلانی درباره او می گوید: «صدوق یخطیء؛ راستگویی که اشتباه هم می کند» (عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۹۵)؛ افزون بر آنکه در کذب بودن این روایت همین بس که راوی آن «عروة بن الزبیر»، همان شخصی است که به جهت خوشنودی معاویه، بر ضد امیرالمومنین علی ۷ حدیث جعل می کرد (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۸).

۷-۱-۹. نتیجه بررسی احادیث نسخ نوع اول

با توجه به بررسی های بالا، نسخ نوع اول مستند به احادیثی ضعیف است و دارای پشتوانه معتبر نیست. از سویی، پذیرش حدیث در نظر همان کسانی که اخبار را نقل کرده اند، شرایطی دارد؛ به همین دلیل ادعای مبتنی بر مستندات و اخبار مربوطه باطل است؛ افزون بر آنکه اعتقاد به این نوع نسخ در واقع مستلزم اعتقاد به تحریف قرآن کریم است که در تضاد صریح با آیات قرآن مبنی بر عدم تحریف (مثل آیات ۹ سوره حجر و ۴۲ سوره فصلت) است؛ پس این نوع نسخ قابل پذیرش نیست.

۷-۲. بررسی احادیث مربوط به نسخ نوع دوم (نسخ تلاوت)

دکتر سها درباره این نوع نسخ به یک حدیث اشاره کرده است:

«حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنِ الْمُبَارَكِ بْنِ فَضَالَةَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي بُنُ كَعْبٍ: كَأَيِّ سُورَةٍ الْأَحْزَابِ؟ قُلْتُ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ آيَةً أَوْ ثَلَاثَةَ وَسَبْعِينَ آيَةً. قَالَ: إِنْ كَانَتْ لَتُعَدَّلُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ؛ وَإِنْ كُنَّا لَنَقْرَأُ فِيهَا آيَةَ الرَّجْمِ. قُلْتُ: وَمَا آيَةُ الرَّجْمِ؟ قَالَ: إِذَا رَزَى الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا أَلْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ ابی بن کعب به زر بن حبیش گفت: سوره احزاب را چند آیه می شمارید؟ جواب داد ۷۲ یا ۷۳ آیه. سپس گفت: اگر [به همان اندازه اولی] می بود، معادل سوره بقره بود و ما در آن آیه رجم را می خواندیم. زر بن حبیش پرسید آیه رجم کدام است؟ ابی در پاسخ گفت: مرد و زن همسر دار اگر زنا کردند آنان را حتماً رجم (سنگسار) کنید، جزائی است از جانب خدا و خدا عزیز و حکیم است» (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۶۶).

راوی این روایت «مبارک بن فضالة بن عبدالرحمن» است که ابن معین و نسائی

درباره او می‌گویند: ضعیف‌الحديث است (ابن‌عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۳؛ عسقلانی، ۱۳۲۶، ج ۱۰، ص ۳۰). همچنین ابی‌داوود سجستانی درباره او می‌گوید: شدید‌التدلیس است (عسقلانی، ۱۳۲۶، ج ۱۰، ص ۳۰). حتی اگر فرضاً این حدیث را صحیح بدانیم نیز باید گفت این سخن از عُمر است و احتمال می‌رود او این عبارت موزون و دارای سجع را از پیامبر شنیده و گمان برده که آیه‌ای از قرآن است؛ چنان‌که فکر می‌کرد حدیث «الولد للفراش و للعاهر الحجر» نیز آیه‌ای است که از قرآن اسقاط شده است (معرفت، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹). از سوی دیگر، همانند نسخ قبلی اعتقاد به این نوع نسخ نیز، اعتقاد به تحریف قرآن است و همان ناقلان احادیث معتقدند که حدیث مستلزم تحریف قرآن باطل است؛ پس اگر کتابی که بنایش بر جمع اخبار است، روایتی نقل کند، باید به مبانی حاکم بر نقل‌های کتاب توجه کرد.

با توجه به مطالب بالا، باید گفت همه روایاتی که دکتر سها مطرح می‌کند، حتی از نظر محدثان اهل سنت نیز ضعیف و غیرقابل استناد است. علامه طباطبایی 4 نیز ضمن اشاره به یکی از این روایات در تفسیر در المنثور سیوطی، می‌فرماید: «[سیوطی] در معنای «إنساء: فراموشاندن» روایات زیاد دیگری نیز آورده که از نظر ما همه‌اش غیرقابل استناد است؛ به دلیل اینکه مخالف با کتاب خداست» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۸۶).

۷-۳. بررسی احادیث مربوط به نسخ نوع سوم (نسخ حکم و بقای تلاوت)

عده‌ای از مفسران گفته‌اند اصلاً آیه‌ای در قرآن بدین صورت نسخ نشده است (خویی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۸۶). درباره این نوع نسخ، ناقد قرآن به روایتی اشاره نکرده و آن را به کتب ناسخ و منسوخ ارجاع داده است؛ اما باید گفت روایاتی که در این خصوص وارد شده (حتی به فرض صحت سند) خبر واحد است و به اجماع همه علمای دینی، قرآن کریم با خبر واحد نسخ نمی‌شود (خویی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۸۵). گفتنی است طی بررسی انجام شده در کتب اربعه شیعه، فقط یک روایت در اصول کافی به صراحت به این نوع نسخ از قول امیرالمومنین علی 7 خطاب به سلیم بن قیس هلالی اشاره کرده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ، عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَحَفِظَ

مَنْسُوخَهُ وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ، وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ - إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ...» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۶۰). که در سلسله سند این روایت «أَبَانُ بْنُ أَبِي عِيَاشٍ» وجود دارد که شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۲۶) او را تضعیف و ابن غضائری (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۶) وی را به جعل متهم کرده است.

۴-۷. نتیجه بررسی نسخ نوع دوم و سوم

با توجه به بررسی صورت گرفته، هیچ یک از انواع نسخ مورد ادعای دکتر سها دارای پشتوانه روایی صحیحی نیست و با آیات قرآن و منطق عقلی نیز سازگار نیست. تنها نوع دیگری از نسخ می ماند که به آن نسخ مشروط گفته می شود؛ بدین معنا که با تغییر شرایط، حکم سابق نسخ شده باشد؛ ولی با اعاده شرایط گذشته، حکم منسوخ قابل بازگشت باشد (معرفت، ۱۳۸۵، ص ۲۲۷). در ادامه به بررسی این نوع نسخ می پردازیم.

۸. تکمله بطلان استناد به اخبار ضعیف در مسئله نسخ

۸-۱. غفلت سها از مبنای علمای مسلمان در تعامل با احادیث

کسی که به احادیث منابع اسلامی استناد می کند، باید بداند که همه علمای حدیث در اهل سنت و شیعه، حدیث ضعیف را برای اثبات نظر یا حکمی، قابل استناد نمی دانند، به خصوص در مورد اعتقادات و قرآن که حتی حدیث متواتر غیر معقول در این دو وادی از نظر آنان، ارزشی ندارد. یکی از ناقلان مهم حدیث در اهل سنت، مسلم نیشابوری است که کتاب صحیح دارد. او معتقد است ضبط اخبار متقن و محکم، گرچه اندک باشند، برای آگاهی از احادیث پیامبر بهتر از نقل موارد زیاد و ضعیف است. او هدف خود را نقل اخبار صحیح اندک می داند و این روش را برای مردم بهتر از نقل اخبار زیاد و سقیم (مشکل دار) می داند (ابن حجاج، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳)؛ پس اگر خبری ضعیف در صحیح مسلم وجود داشته باشد، طبق مبنای خود او قابل استناد نیست.

در تکمیل این نظر، ابن خلدون می نویسد: «از جمله دانش های حدیث، اندیشیدن در اسانید و شناختن احادیثی است که عمل کردن به آنها واجب است و چنین حدیث هایی،

برحسب سندی روایت می‌شوند که شروط آن کامل باشد... و آن، از راه شناختن راویان حدیث و اطمینان به عدالت و ضبط آنان حاصل می‌گردد... و آن‌گاه به دنبال این‌گونه احادیث، الفاظ و اصطلاحاتی را که به متون حدیث مربوط است، مانند غریب، مشکل، مصحف، مفترق و مختلف و آنچه که مناسب آن باشد، می‌آورند. اینها قسمت عمده مسائلی است که محدثان درباره آنها بحث و تحقیق می‌کنند» (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۸۹۴-۸۹۶).

۸-۲. نادیده‌گرفتن معنای صحیح نسخ از سوی سها

دکتر سها به دلیل دشمنی با قرآن، نخواست است معنای صحیح نسخ را بفهمد که لازم است مخاطب پژوهش حاضر را به آن توجه دهیم؛ البته آفات و آسیب‌های احادیث جعلی و ضعیف که علمای مسلمان در پاکسازی منابع اسلامی از آنها کوتاهی کرده‌اند، برای دین مبین کم نیست، ولی طالبان حقیقت راه روشنی برای شناخت حقانیت قرآن دارند. رسول اکرم ۹ می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَي سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۰۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۱۲). از امام باقر ۷ درباره مفهوم این حدیث سؤال شد و ایشان در پاسخ فرمودند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ وَ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ. يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ؛ ظَهْر (ظاهر آیه) همان مورد نزول آیه است و بَطْن (باطن آیه) یعنی تاویل آن که برخی در گذشته اتفاق افتاده و برخی هنوز نیامده است. قرآن [پیوسته زنده و جاوید و قابل بهره‌گیری است و] مانند آفتاب و ماه در جریان است». امام باقر ۷ در روایت دیگری می‌فرماید: «وَ لَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلِيكَ الْقَوْمِ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ؛ اگر بنا بود آیه‌ای که درباره قومی نازل شده، پس از مردن آن قوم بمیرد، از قرآن چیزی برجای نمی‌ماند؛ لیکن تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی است، سراسر قرآن (در مقام تاویل) در جریان خواهد بود و اقوام مختلف که طی زمان می‌آیند، ناگزیر مصادیق آیات رحمت یا عذاب آن خواهند بود» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۲، ص ۱۱۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰).

بر مبنای احادیث مذکور، باطن آیات قرآن کریم، همان تاویل آنها است. تاویل از

ماده «أول» به معنای بازگشت به اصل (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، ج ۱، ص ۳۱) و تأویل یک شیء یعنی برگرداندن آن به مکان و مصدر اصلی خودش است؛ بنابراین تأویل یک آیه، یعنی بازگرداندن آیه به اصول و اهداف کلی آن که بنابر فرمایش امام باقر ۷ برای همیشه سریان و جریان دارد و همانند خورشید و ماه همواره در حرکت و پویایی است. همین معنا است که ضامن عمومیت و جامعیت قرآن کریم است و موجب می شود قرآن شامل همه زمان ها و دوران ها شود و جاوید بماند (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴).

با توجه به اینکه قرآن همیشه ساری و جاری است، مقصود از نسخ، نباید تعطیلی مطلق آیه ای از قرآن کریم باشد.

همان طور که گفته شد، در کتاب های لغت، معانی مختلفی را برای واژه «نسخ» ذکر کرده اند که یکی از آنها تغییر و تحول چیزی به چیز دیگر است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۶۱). با توجه به اینکه شرایط و احوالات جوامع انسانی متغیر است، احکام قرآن کریم نیز باید در عین جامعیت، دارای انعطاف کافی برای پاسخگویی به همه مسائل اجتماع بشری باشد؛ بنابراین تغییر و تبدیل حکمی به حکم دیگر بر اساس مصلحت زمانه، اقتضای حکمت است و غیر قابل اجتناب است؛ به همین دلیل مسئله «نسخ» ناشی از اختلاف در «مصدق» است؛ به این معنا که یک حکم روزی با شرایط زمانه انطباق (مصدق) داشته و روزی دیگر، حکم دیگری با شرایط انطباق دارد؛ به دلیل اینکه مصلحت قبلی اش به مصلحت دیگر مبدل شده است و حکمی دیگر را ایجاب می کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۶)؛ زیرا احکام الهی برای هدایت انسانی است که در نشئه حرکت و تحول زندگی می کند و چون گاهی با گذشت زمان، مقتضیات و مصالح تغییر می یابد، حکم الهی نیز که عهده دار تأمین مقتضیات انسان ها است باید دگرگون شود. در واقع خدایی که به همه مصالح آدمیان در همه زمان ها و مکان ها آگاهی مطلق و علم بی کران دارد، می داند در هر مقطع چه قانونی تأمین کننده مصالح آنان است؛ بنابراین نسخ در احکام الهی بر اثر تحوّل در «مقتضیات انسان» است، نه تحول در «آگاهی قانون گذار» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۶، صص ۷۸-۸۰). قرآن کریم نیز به همین دلیل در آیه ۱۰۱ سوره نحل (وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا

يُعَلِّمُونَ) (آیه‌ای که دکتر سها به آن استناد کرده است)، کوه‌بینانی که وجود تحول و تبدیل در احکام الهی را عیب تلقی کرده‌اند، نکوهش کرده است؛ زیرا آنها درک نمی‌کنند که وظیفه قرآن چیست و چه رسالتی بر عهده دارد، و گرنه می‌دانستند نسخ (به معنی تغییر و تحول چیزی به چیز دیگر) پاره‌ای از دستورها و احکام قرآن، یک برنامه دقیق و حساب‌شده تربیتی است که بدون آن، هدف نهایی و رسیدن به تکامل تأمین نمی‌شود، به همین دلیل آنان چنین می‌پنداشتند که این امر، دلیل بر تناقض‌گویی پیامبر ۹ یا افترا بستن به خدا است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۰۶).

باید گفت «نسخ» در قرآن کریم از نسخ تناقض‌گویی یا اختلاف در نظریه و حکم نیست و همان‌طور که گفته شد پدید آمده از اختلاف در «مصادق» و به دلیل ضروریات زمانه است. در این زمینه می‌توان حال بیماری را مثال زد که در تغییر تدریجی است و در هر مقطع، درمان و دارویی ویژه می‌طلبد. در چنین زمینه‌ای اگر نسخه‌های تجویز شده تغییر نیابند، نشان نقص درمان و ضعف علمی طبیب است، نه اینکه تغییر آن نشان نقص پنداشته شود؛ پس این شبهه که اگر خدا عالم است، چرا در احکام شرعی نسخ صورت می‌گیرد، همانند این پرسش است که اگر طبیب حاذق است، چرا نسخه را تغییر می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۷۹).

حال با ذکر مثالی از نسخ احکام در قرآن کریم، به تبیین بهتر آنچه گفته شد می‌پردازیم. زمانی که مسلمانان در مکه ضعیف بودند و تحت فشار مشرکان قرار داشتند، قرآن کریم به «صبر بر اذیت»^۱ و «عفو و گذشت»^۲ حکم فرمود و «رعایت تقیه»^۳ برای حفظ جان مسلمانان را مجاز شمرد؛ اما این حکم بعد از هجرت به مدینه و قدرت یافتن مسلمانان، با آیات مربوط به دفاع و جهاد نسخ شد. حال اگر «نسخ» را به معنی ابطال ابدی حکم بدانیم، احکامی مثل تقیه باید برای همیشه از بین رفته باشند؛ در صورتی که

۱. برای مثال آیه ۱۳۰ سوره طه که می‌فرماید: «فَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُوْنَ» پس تو بر آنچه [بر انکار و طعن تو] می‌گویند صبر کن».

۲. آیه ۸۵ سوره حجر: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَوِيلَ» [ای رسول ما، از این منکران] نیکو در گذر».

۳. آیه ۱۰۶ سوره نحل: «مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖ اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ» هر کس پس از ایمان آوردن خود به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت]. مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد».

بعد از بروز اختلاف در امت اسلامی و روی کار آمدن حاکمان خونریز بنی‌امیه و بنی‌عباس، بنابر مصلحت برهه‌ای از زمان، امامان معصوم : دوباره امر به تقیه فرمودند، تا جایی که امام باقر ۷ می‌فرماید: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ؛ کسی که تقیه نکند، ایمان ندارد». همچنین درباره لزوم رعایت تقیه در مواقع ضروری، امام صادق ۷ می‌فرماید: «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبُهَا أَغْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ؛ تقیه در مواقع ضرورت لازم می‌گردد و صاحب تکلیف بهتر می‌تواند مورد ضرورت را تشخیص دهد» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۱۹)؛ البته باید توجه داشت که همین موضوع تقیه نیز در مواردی از انسان ساقط^۱ و حتی حرام (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۸) می‌شود. نکته دیگر این است که همین تقیه ممکن است برای دو نفر در یک زمان، دو حکم متفاوت داشته باشد؛ برای مثال شخصی در بین دشمنان زندگی می‌کند و برای حفظ جان خود موظف به رعایت تقیه است؛ درحالی‌که شخص دیگر چنین شرایطی را ندارد و موظف به جهاد است؛ حتی ممکن است شخصی در حال جهاد و به جهت کسب اخبار، به صفوف دشمن نفوذ کند و موظف به رعایت تقیه شود. در این صورت، حکم جهاد برای او به حکم تقیه تبدیل شده است.

از این مثال و دیگر مطالب گفته‌شده نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. شرایط و احوالات جوامع انسانی، متغیر و همیشه در حال دگرگونی است؛ به همین دلیل احکام قرآن کریم که از جانب خداوند حکیم نازل شده‌اند، باید در عین جامعیت، دارای انعطاف کافی برای پاسخگویی به همه مسائل اجتماع بشری باشند؛ پس بیان حکم خاص هر موقعیت برای مثال صبر و تقیه در مکه یا دفاع و جهاد در مدینه) و ایجاد قابلیت انعطاف‌پذیری بین احکام از طریق رابطه ناسخ و منسوخ، ضروری و اقتضای حکمت بوده و غیرقابل اجتناب است؛ پس این جمله دکتر سها که می‌گوید «اگر خدا بتواند حکم را به‌نحوی بیان کند که مجبور به اصلاح آن نشود، قطعاً بهتر است» غلطی بیش نیست.

۱. برای مثال امام باقر ۷ می‌فرماید: «إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيَحْتَقَنَ بِهَا الدَّمُ، فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةً؛ تقیه برای حفظ جان است؛ اما اگر ریخته‌شدن خون قطعی است، تقیه هم منتفی است» (شیخ کلینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۲۰).

۲. جابه‌جایی یا عدم صدور هریک از این احکام می‌توانست عواقب سنگینی برای مسلمانان ایجاد کند (برای مثال چنانچه حکم دفاع و جهاد در مکه صادر می‌شد، مسلماً همه مسلمانان به‌دست مشرکان قتل عام می‌شدند).

۳. هریک از احکام گفته‌شده برای همیشه قابلیت اجرا دارند و هیچ‌گاه به‌طور دائمی ابطال نشده‌اند و هریک از آنها، بسته به موقعیت مربوط، موقتاً ناسخ دیگری هستند و مسلمانان موظف‌اند بنابه شرایط موجود و دستورهای قرآن کریم و ائمه معصوم : یا فتوای مراجع دینی، به تکلیف شرعی خاص زمان خود عمل کنند.

نتیجه‌گیری

بخشی از شبهات سها در کتاب نقد قرآن برای اثبات غیروحياني بودن قرآن، براساس وجود «نسخ» در قرآن کریم است. وی در اثبات ادعای خود به احادیثی استناد کرده و آنها را مبنای نقد خود قرار داده است. در این بررسی اثبات شد که همه احادیثی که او مطرح می‌کند حتی از نظر محدثان اهل سنت نیز ضعیف و غیرقابل استنادند. دکتر سها به مبانی عالمان مسلمان در تعامل با احادیث توجه نکرده است؛ زیرا آنان هیچ‌نظر و حکمی را به احادیث ضعیف مستند نمی‌کنند و اگر فقیه یا صاحب‌نظر دیگری حدیث ضعیف و جعلی را مستند نظر خود قرار دهد، او را نقد می‌کنند. نکته بسیار مهم دیگر غفلت دکتر سها از اعتقاد عالمان مسلمان به جاودانگی و ضرورت تفسیر نسخ براساس این اعتقاد است. براساس این اعتقاد که بر احادیث حاکم است، تنها نسخ قابل پذیرش، نسخ مشروط است؛ بدین معنا که با تغییر شرایط حکم سابق نسخ شده باشد؛ ولی با اعاده شرایط گذشته، حکم منسوخ قابل بازگشت باشد. چنین نسخی حکیمانه و لازمه شرایط و احوالات جوامع انسانی است که متغیر و همیشه در حال دگرگونی است؛ پس بیان حکم خاص هر موقعیت و ایجاد قابلیت انعطاف‌پذیری در احکام قرآن ضروری و اقتضای حکمت و غیرقابل اجتناب است؛ البته در مورد «آیه نجوا» بعضی آن را از قبیل نسخ حکم دانسته‌اند که می‌تواند حکمت خاص داشته باشد یا قابل برگشت به نسخ مشروط باشد که باید در مقاله مستقلی از آن بحث کرد. پس احادیث مورد استناد دکتر سها نمی‌توانند خدشه‌ای به وحيانيت قرآن وارد کنند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن عدی، ابواحمد بن عدی. (۱۴۱۸ق). الكامل فی ضعفاء الرجال. بیروت: الکتب العلمیة.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ق). عوالی اللثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة. قم: دار سیدالشهداء للنشر.
۳. ابن أبی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز.
۴. ابن الغضائری، احمد بن حسین. (۱۴۲۲ق). ضعفاء. قم: دارالحديث.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد. (۱۴۰۶ق). الضعفاء والمتروکون. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶. ابن حجاج، مسلم. (۱۴۱۵ق). صحیح مسلم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۷. ابن حزم، علی بن احمد. (۱۴۰۶ق). الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۸۸). مقدمه ابن خلدون. (ترجمه: محمد پروین گنابادی). تهران: علمی فرهنگی.
۹. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله ﷺ و سنته و آیامه (صحیح البخاری). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). تفسیر تسنیم. قم: انتشارات اسراء.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. خویی، سیدابوالقاسم موسوی. (۱۴۳۰ق). البیان فی تفسیر القرآن. قم: دارالزهراء.
۱۵. دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای: <http://farsi.khamenei.ir/speech content?id>

١٦. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان. (٢٠٠٩م). ميزان الاعتدال فى نقد الرجال. بيروت: دارالمعرفة.
١٧. راغب اصفهاني، حسين. (١٣٣٢). المفردات فى غريب القرآن. كتابخانه مدرسه فقاها. سها (١٣٩٣). نقد قرآن. (ويرايش سوم). [بى جا]: [بى نا].
١٩. سيوطى، جلال الدين. (١٣٩٤ق). الإنتقان فى علوم القرآن. بيروت: دارالكتاب العربى.
٢٠. سيوطى، جلال الدين. (١٤٢٢ق). لباب النقول فى اسباب النزول. بيروت: دارالكتب العلمية.
٢١. طباطبائى، سيد محمد حسين. (١٤١٧ق). الميزان فى تفسير القرآن. قم: منشورات اسماعيليان.
٢٢. طبرانى، سليمان بن احمد. (١٤١٥ق). المعجم الكبير. قاهره: مكتبة ابن تيمية.
٢٣. طوسى، محمد بن حسن. (١٣٨٩). رجال الطوسى. قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
٢٤. عسقلانى، احمد بن على. (١٤٠٦ق). تقريب التهذيب. سوريه: دارالرشيد.
٢٥. عسقلانى، احمد بن على بن محمد بن احمد. (١٣٢٦ق). تهذيب التهذيب. هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية.
٢٦. عياشى، محمد بن مسعود سمرقندى. (١٣٨٠). تفسير عياشى. تهران: المكتبة العلمية الإسلامية.
٢٧. كلينى، محمد بن يعقوب. (١٣٦٧). اصول كافي. تهران: دارالكتب الاسلامية.
٢٨. مجلسى، محمد باقر. (١٤٠٣ق). بحار الأنوار. بيروت: مؤسسة الوفاء.
٢٩. مژى، يوسف بن عبدالرحمن بن يوسف. (١٤٠٠ق). تهذيب الكمال فى أسماء الرجال. بيروت: مؤسسة الرسالة.
٣٠. مسلم نيشابورى، بن حجاج. (١٤١٥ق). صحيح مسلم. بيروت: دارالكتب العلمية.
٣١. معرفت، محمد هادى. (١٣٧٩). تفسير و مفسران. قم: مؤسسه فرهنگى تمهيد.
٣٢. معرفت، محمد هادى. (١٣٨٥). علوم قرآنى. قم: مؤسسه فرهنگى تمهيد.
٣٣. معرفت، محمد هادى. (١٣٨٦). صيانة القرآن من التحريف. قم: مؤسسة التمهيد.
٣٤. مفيد، محمد بن محمد. (١٤١٣ق). اوائل المقالات فى المذاهب و المختارات. بيروت: دار المفيد.
٣٥. مكارم شيرازى، ناصر. (١٣٧٤). تفسير نمونه. تهران: دارالكتاب الاسلاميه.

References

* *The Holy Quran*.

1. Asqhalani, Ahmad Ibn Ali. (1406 AH). *Taqhrib al.Tahzib*, Syria: Dar AL Rashid. [In Arabic]
2. Asqhalani, Ahmad ibn Ali ibn Muhammad ibn Ahmad. (1326 AH). *Tahzib al-Tahzib*, India: Matba'ah Daerat AL.Ma'aref AL.Nezamiah. [In Arabic]
3. Ayatollah Khamenei's Office for the Preservation and Publication of Works:
4. Ayyashi, Mohammad Ibn Massoud Samarghandi. (2001), *Interpretation of Ayashi*, Tehran: AL Maktabah AL.ELmiyah.AL-Islamiyyah.
5. Bokhari, Muhammad ibn Ismail. (1422 AH). *AL-Jame 'AL-Musnad AL-Sahih AL-Mukhtasar men omur Rasul AL-Allah va Sonaneh va Ayyameh* (Sahih AL-Bukhari), Beirut: Dar ihya AL-Torath AL-Arabi. [In Arabic]
<http://farsi.khamenei.ir/speech content? Id>
6. Ibn Abi Hatim, Abdul Rahman Ibn Muhammad. (1419 AH). *Tafsir AL-Quran AL-Azim*, Riyadh: Nizar Mustafa AL.Baz School. [In Arabic]
1. Ibn Abi Jomhur, Muhammad ibn Zayn al.Din. (1405 AH). *Awali al-Layali al-Aziziyya fi al-Ahadith al-Diniyah*, Qom: Dar Sayyid al-Shuhada 'a L-anashr. [In Arabic]
2. Ibn al-Ghazaeri, Ahmad ibn Husayn. (1422 AH). *Zo'afa*, Qom: Dar al.Hadith. [In Arabic]
3. Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris. (1404 AH). *Mojam AL-Maghaeis AL.loghah*, Qom: Maktab AL.Alam AL.Eslami. [In Arabic]
4. Ibn Hajjaj, M. (1415 AH). *Sahih Muslim*, Beirut: Dar al.Kotob al.Ilmiyah. [In Arabic]
5. Ibn Hazm, Ali Ibn Ahmad. (1406 AH). *AL-Nasekh wa AL-Mansukh Fi AL-Quran AL-Karim*, Beirut: Dar AL.Kotob al.Ilmiyah. [In Arabic]
6. Ibn Jowzi, Abd al-Rahman ibn Ali ibn Muhammad. (1406 AH). *AL-zoafa 'va al.Matrookun*, Beirut: Dar al.Kotob al.Ilmiyah. [In Arabic]
7. Ibn Khaldun, Abdul Rahman. (1388 SH). *Moghaddameh Ibn Khaldun*, translated by Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran: Cultural Scientific Institute. [In Persian]
8. Ibn Manzur, Muhammad ibn Mokarram. (1414 AH). *Lesan AL Arab*, Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
9. Ibn Uday, Abu Muhammad Ibn Uday. (1418 AH). *AL-Kamil Fi Zoafa'a AL-Rejal*, Beirut: AL.Kotob AL.Elmiyah. [In Arabic]
10. Javadi Amoli, A. (1393 SH). *Tafsir Tasnim*, Qom: Esra Publications. [In Persian]

11. Johari, Ismail Ibn Hammad (1407 AH). *Al-Sehah Taj Al-Loghah va Sehah AL-Arabiyyah*, Beirut: Dar AL-Ilm Le-ALmullaeen. [In Arabic]
12. Khoei, S. A. M. (1430 AH). *Al-Bayan Fi Tafsir AL-Quran*, Qom: Dar AL-Zahra. [In Arabic]
13. Koleyni, Mohammad Ibn Yaqub (1367 SH). *Osul Al-kafi*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
14. Maarefat, M. H. (1379 SH). *Interpretation and commentators*, Qom: Tamhid Cultural Institute. [In Persian]
15. Maarefat, M. H. (1385 SH). *Qur'anic Sciences*, Qom: Tamhid Cultural Institute. [In Persian]
16. Maarefat, M. H. (2007), *Siyyanh al-Quran min al.Tahrif*, Qom: AL-Tamhid Institute.
17. Majlisi, Mohammad Baqir (1403 AH). *Behar AL-Anwar*, Beirut: AL-Wafa Institute. [In Arabic]
18. Makarem Shirazi, N. (1374 SH). *Tafsir Nemooneh*, Tehran: Dar al.Ketab al-Eslamiyah. [In Persian]
19. Mofid, Muhammad ibn Muhammad (1413 AH). *Avael al-Maghalat fi al-Mazaheb va al.mokhtarat*, Beirut: Dar AL.Mofid. [In Arabic]
20. Mu'ezzi, Yusuf ibn Abd al.Rahman ibn Yusuf (1400 AH). *Tahzib al-Kamal fi Asma 'al-Rejal*, Beirut: AL-Risalah institute. [In Arabic]
21. Muslim Neyshaburi, Ibn Hajjaj (1415 AH). *Sahih Muslim*, Beirut: Dar al-Kotob al-Elamiyah. [In Arabic]
22. Ragheb Isfahani, H. (1332 SH). *AL-Mufradat Fi Gharib AL-Quran*, Feghahat School's Library. [In Persian]
23. Saha (1393 SH). *Critique of Quran*, third edition.
24. Soyuti, Jalal al-Din (1422 AH). *Lobab al-Noqul fi Asbab AL-Nuzul*, Beirut: Dar al.Kotob AL-Elamiyah. [In Arabic]
25. Soyuti, J. (1394 AH). *AL-Etghan fi Uloom AL-Qu'ran*, Beirut: Dar AL-Kitab AL-Arabi. [In Arabic]
26. Tabarani, Suleiman Ibn Ahmad (1415 AH). *AL-Mujam AL-Kabir*, Cairo: Ibn Taymiyyeh School. [In Arabic]
27. Tabatabai, S. M. H. (1417 AH). *AL-Mizan Fi Tafsir AL-Quran*, Qom: Manshurat AL-Esmaelian. [In Arabic]
28. Tusi, Muhammad ibn Hassan (1389 SH). *Rejal al.Tusi*, Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
29. Zahabi, Muhammad ibn Ahmad ibn Uthman (2009), *Mizan AL-e'tedal fi naghd AL-rejal*, Beirut: Dar al.Ma'rifah.